

یک دهاتی ساده در مجلس هرگز به ظهور نپیوسته پروس در ۱۸۴۸ آرزویش را داشت. او با رضایت خاطر تماشاگر جسد پرولتاریای پاریس است.

از نظر او، بحث بر سر ریشه کن کردن انقلاب نیست، او خواهان خاموشی فرانسه، که اکنون دیگر سرش را از دست داده، و خود حکومت فرانسه است. او که، مانند هر دولتمرد موفق، موجودی کم بصیرت و سطحی نگر است، فقط رویه این حادثه عظیم تاریخی را می بیند. آیا در هیچ جای تاریخ منظره ای را سراغ دارید که در آن فاتحی حد اعلا پیروزی اش را نه تنها در ژاندارمی برای حکومت مغلوب بل در قبول نقش آدمکش مزدور برای آن بداند؟ میان پروس و کمون پاریس جنگی در کار نبود. برعکس، کمون مقدمات صلح را پذیرفته و پروس نیز اعلام بیطرفی کرده بود. بنابراین، پروس از طرف های متخاصم نبود. رفتار پروس عین رفتار یک آدمکش مزدور بود، آدمکش مزدور پست فطرتی که هیچ خطری را هم پذیرا نشد، آدمکشی فقط مزدور، چرا که پرداخت پول خون اش، یعنی ۵۰۰ میلیون [غرامت اش]، را به سقوط پاریس موکول کرده بود. این چنین بود خصلت حقیقی جنگی که خداوندگار عالم، برای تنبیه فرانسه کافر و غرق در فساد، دست آلمان پارسا و با اخلاق را مأمور آن کرد! و یک چنین تجاوز بیسابقه ای به حقوق مردم، حتی در معنای مورد نظر حقوقدانان گذشته، به جای آن که سبب شود که حکومت های «متمدن» اروپا پروس را بر نیمکت اتهام حکومتی جنایتکار بنشانند، سبب شده است که این حکومت ها، این ابزار ساده دست کابینه سن پترزبورگ، فقط از خود بپرسند آیا لازم نیست چند تایی را هم که توانسته اند از کمربند [امنیتی] دوگانه اطراف پاریس بگذرند و جان به سلامت به در ببرند بگیرند و تسلیم جلادان ورسای کنند!

این که می‌بینیم پس از وحشتناک‌ترین جنگِ دوران مدرن، مغلوب و غالب دست برادرانه به هم داده‌اند تا پرولتاریا را مشترکاً قتل‌عام کنند، آری مشاهدهٔ این رویداد ناشنیده، چنانکه بیسمارک می‌اندیشد، ثابت‌کنندهٔ این نیست که جامعهٔ جدیدی که در حال پیدایش است برای همیشه در نطفه خفه شده است، بلکه ثابت‌کنندهٔ از هم پاشیدن جامعهٔ کهن بورژوازی است. آخرین حد قهرمانی هنوز موجود در توان این جامعهٔ کهن جنگ ملی است؛ و اکنون ثابت شده است که چنین جنگی جز حاصل بدآموزی ناب حکومت‌ها، که هدف آن به تأخیر انداختن نبرد طبقات است و به محض آن که چنین نبردی به صورت جنگ داخلی درگیرد کنار گذاشته خواهد شد، نیست. دیگر نمی‌توان سلطهٔ طبقاتی را زیر یونیفورم ملی پوشیده نگاه داشت، چون معلوم شده است که همهٔ حکومت‌های ملی بر ضد پرولتاریا با هم یکی هستند.

پس از عید خمسین^۱ ۱۸۷۱، دیگر نه صلحی وجود دارد، نه ترک مخاصمه‌ای قابل قبول میان کارگران فرانسه و کسانی که حاصل کارشان را به تملک خود در می‌آورند. دست آهنین مشت‌ی سرباز نمایِ مزدور ممکن است برای لحظاتی باز هم هر دو طبقه را در زیر فشاری مشترک نگاه دارد. ولی، نبرد بیگمان با گستره‌ای همواره روزافزون از سر گرفته خواهد شد و شکی هم وجود ندارد که فاتح این نبرد چه کسی است، تعداد اندکی به تملک در آرنده‌گان یا اکثریت عظیم زحمتکشانش. و طبقهٔ کارگر فرانسه هم چیزی جز پیشاهنگ پرولتاریای مدرن نیست.

در حالی که حکومت‌های اروپایی بدین سان بر خصلتِ بین‌المللی سلطهٔ طبقاتی در قبال پاریس صحه می‌گذارند، اما در برابر انجمن

بین‌المللی کارگران، که سازمان بین‌المللی کار در مقابله با توطئه جهانوطنی سرمایه است، فریاد مرده باد سر می‌دهند، چرا که گمان می‌برند این انجمن سرچشمه اصلی مصائب سرمایه است. تی‌یر از این انجمن با عنوان جبار کار یاد می‌کرد و خود را رهایی‌بخش کار می‌دانست. پیکارد دستور می‌داد که هر گونه ارتباطی میان انترناسیونالیست‌های فرانسوی و خارجی قطع شود؛ کنت ژوبر (Jaubert)، این مومیایی عهد بوق، که در ۱۸۳۵ نیز همدست تی‌یر بود، اعلام می‌دارد که مهمترین مشکل همه حکومت‌های متمدن ریشه‌کن کردن انترناسیونال است. دهاتی‌های مجلس بر ضد انترناسیول شیون‌شان بلند است و تمامی مطبوعات اروپایی نیز با آنان همصدا هستند. یک نویسنده شریف فرانسوی، که هیچ ارتباطی به انجمن ما هم ندارد، عقیده‌اش را در این باره بدین‌سان شرح داده است:

اعضاء کمیته مرکزی گارد ملی، مانند بخش مهمی از اعضاء کمون، از فعال‌ترین، هوشمندترین و پرتوان‌ترین افراد انجمن بین‌المللی دفاع از حقوق کارگران هستند... اینان مردانی عمیقاً شرافتمند، صادق، هوشمند، فداکار، پاک و متعصب در معنای خوب کلمه‌اند.

از نظر بورژواها، که ذهن‌شان با موازین پلیسی شکل گرفته است، انجمن بین‌المللی دفاع از حقوق کارگران به طور طبیعی در حکم نوعی گروه دسیسه‌گر مخفی است که مرجع مرکزی آن، هر چند وقت یک بار، بمب‌هایی در کشورهای متفاوت جهان منفجر می‌کند. در حالی که انجمن ما، در عمل، چیزی جز یک مشت پیوند بین‌المللی که پیشرفته‌ترین کارگران جهان متمدن را به هم مربوط می‌کند نیست. نبرد طبقاتی در هر جا، به هر شکل و در هر شرایطی که پا بگیرد طبیعی است که اعضاء

انجمن ما در صفوف مقدم این نبرد باشند. خاک مناسب برای رویش گیاه این نبرد طبقاتی خود جامعه مدرن است. این نبرد را نمی‌توان ریشه‌کن کرد، حتی اگر سیل خون جاری شود. برای ریشه‌کن کردن این نبرد کافی است حکومت‌ها استبداد حاکم از سوی سرمایه بر کار، را که همانا شرط ادامه وجود انگلی آنهاست برچینند.

نام کارگران پاریس، با کمون‌شان، برای همیشه به عنوان پیام‌آور پرافتخار جامعه نوین با احترام تمام یاد خواهد شد. خاطره شهیدان‌اش سرشار از تقدس در قلب طبقه کارگر برای همیشه باقی خواهد ماند. و آنان که دست به نابودی‌اش زدند از هم‌اکنون به چرخ عذاب و ملعنت تاریخ بسته شده‌اند و دعای همه کشیشان‌شان با هم نیز برای آمرزش گناهان‌شان کفایت نخواهد کرد.

لندن، ۳۰ ماه مه ۱۸۷۱

www.iran-socialists.com

ketab@iran-socialists.com

www.iran-socialists.com
ketab@iran-socialists.com

نام اعضاء شورای عمومی انجمن بین المللی

دفاع از حقوق کارگران

Robert Applegarth, Martin J. Boon, Fred Bradnick, Caihil, John Hales, William Hales, George Harris, Fred.Lessner, Laysatine, B. Lucraft, George Milner, Thomas Mottershead, Charles Murray, George Odger, James Parnell, Pfander, Ruhl, Joseph Shepherd, Cowell Stepney, Stoll, Schmitz.

نام مسنولان مکاتبات

Eugene Dupont, <i>for France</i>	Giovanni Bora, <i>for Italy</i>
Hermann Jung, <i>for Switzerland</i>	Zevy Maurice, <i>for Hungary</i>
<i>Holland and Spain</i>	Anton Zabicki, <i>for Poland</i>
A. Serrailier, <i>for Belgium</i>	James Cohen, <i>for Denmark</i>
Karl Marx, <i>for Germany and</i>	J. G. Eccarius, <i>for the United</i>
<i>Russia</i>	<i>States</i>

William Townsend, *Chairman*

John Weston, *Treasurer*

J. George Eccarius, *General Secretary*

office: 256 High Holborn, London, W.C., *September 9, 1870*

www.iran-socialists.com
ketab@iran-socialists.com

www.iran-socialists.com

ketab@iran-socialists.com

توضیحات^۱

آفر، Denis Auguste (۱۷۹۳-۱۸۴۸)

سر اسقف پاریس که در ایام ژوئن ۱۸۴۸ به دست سربازان محافظ نظم کشته شد.

اود، Eudes, Émile François Désiré (۱۸۴۳-۱۸۸۸)

کارمند و تبلیغاتچی؛ طرفدار بلانکی؛ عضو کمون از ناحیه ۲۱ پاریس؛ فرمانده دژهای ساحل چپ رود سن در پاریس؛ عضو کمیته نجات عمومی؛ غیباً محکوم به مرگ.

اورل دوپالادین، Aurelle de Paladine (۱۸۰۴-۱۸۷۷)

ژنرال فرانسوی که به درنده‌خویی و سختگیری نظامی معروف بود (واقعه تیرباران مشمولان جوان در اردوگاه سالریس - Sallris - در ۳ مارس ۱۸۷۱ به دستور تی‌یر به فرماندهی گارد ملی ناحیه سن - Seine - گماشته شد.

۱. این بخش از کتاب در باره اشخاص و اماکن و رویدادهای اشاره شده در متن است که مانند توضیحات بدون ذکر مأخذ در پای صفحات متن، عمدتاً از ترجمه فرانسوی کتاب گرفته شده‌اند.

پسله، Beslay, Charles (۱۸۷۸-۱۷۹۵)

بانکدار، و کارفرمای متصدی اجرای کارهای عام‌المنفعه؛ از ۱۸۳۰ به بعد نماینده پونتیوی - Pontivy -؛ نماینده مردم در مجلس موسسان ۱۸۴۸؛ طرفدار پرودون؛ عضو کمون از ناحیه ۶ پاریس؛ نماینده و مدافع منافع بانک فرانسه؛ پس از سقوط کمون کسی مزاحم او نشد.

بلانکی، Blanqui, Louis Auguste (۱۸۸۱-۱۸۰۵)

انقلابی فرانسوی و سازمان‌دهنده انواع انجمن‌های سری و باشگاه‌های مردمی که در بسیاری از توطئه‌های ضد حکومت شرکت داشت. از ۱۸۴۸ تا ۱۸۴۰ در سپاه‌چال‌های نظام پادشاهی و از آن پس سالها در زندان‌های جمهوری و امپراتوری به سر برد، یک بار هم به خاطر شرکت در حوادث روز ۳۱ اکتبر ۱۸۷۰ به مرگ محکوم گردید؛ در شب ۱۸ مارس توقیف شد؛ از سوی نواحی ۱۸ و ۱۹ پاریس به نمایندگی در کمون انتخاب گردید. در طول حکومت کمون بلانکی در قلعه تورو - Taureau - زندانی بود و کوشش‌های کمون برای نجات او به جایی نرسید. روز ۱۰ ژوئن ۱۸۷۹ از زندان کلرو - Clairvaux - آزاد گردید و روزهای آخر عمرش در پاریس گذشت.

بیسمارک، Bismarck, Otto (Prince de) (۱۸۹۸-۱۸۱۵)

از نجیب‌زادگان روستایی ناحیه پومرانی؛ دیپلمات و صدراعظم پروس؛ با کمک بورژوازی سرمایه‌دار و ارتش توانست نواحی آلمان را زیر حاکمیت پادشاهی پروس متحد کند؛ قانون اساسی کنفدراسیون آلمان شمالی (۱۸۶۷) از ساخته‌های او بود که در ورسای، در ۱۸ مارس ۱۸۷۱، به قانون اساسی امپراتوری آلمان تبدیل گردید. بیسمارک تا ۱۸۹۰ صدراعظم آلمان بود و در این مدت با هر گونه جنبش دموکراتیکی و سوسیالیستی مبارزه کرد.

پالیکائو، Palilao, Charles Guillaume Marie Apollinaire Antoine Cousin-
Montauban (comte de)

ژنرال و سیاستمدار؛ پیشرفت‌هاش را مدیون جنگ‌های استعماری الجزایر بود؛

فرمانده لشکریان اعزامی به چین (۱۸۶۰) و غارتگر کاخ تابستانی امپراتوران در پکن؛ سناتور در ۱۸۶۱؛ در ۱۸۷۰ در پاریس، تظاهرات مردم را سرکوب کرد؛ مطبوعات مخالف را بست و تروشو را به عنوان حاکم پاریس برگزید؛ پس از انقلاب ۴ سپتامبر ۱۸۷۰ به بلژیک گریخت.

پویه - کرتیه، Pouyer-Quertier, Auguste Thomas (۱۸۹۱-۱۸۲۰)

از صاحبان صنایع بزرگ در رشته نساجی و سیاستمدار؛ در دوره امپراتوری، نماینده مجلس؛ از منتقدان قرارداد آزادی مبادله ۱۸۶۰؛ نماینده مجلس در ۱۸۷۱؛ در کابینه تی‌یر وزیر امور مالی، و همراه او در مذاکرات فوانکفورت؛ در ۱۸۷۳ علیه تی‌یر به جناح راست سلطنت طلب پیوست؛ سناتور در سال‌های ۱۸۷۷ تا ۱۸۹۱.

پیک، Pic, Jules (۱۸۷۷-۱۸۵۷)؛ نماینده مجلس در دوره امپراتوری؛ روزنامه‌نگار طرفدار بناپارت، به جرم کلاهبرداری محکوم شد.

پیکارد، Picard, Eugène Arthur

مالک؛ برادرش او را به سردبیری روزنامه *Electeur libre* فرا خواند؛ در رسوایی‌های مالی آلوده بود.

پیکارد، Picard, Louis Joseph Ernest (۱۸۷۷-۱۸۲۱)

وکیل دعاوی و سیاستمدار؛ در ۱۸۵۷ به نمایندگی مجلس انتخاب شد و مخالف امپراتوری بود. عضو حکومت موسوم به دفاع ملی؛ نماینده مجلس در ۱۸۷۱؛ در کابینه تی‌یر وزیر داخله شد و نشان داد که از طرفداران سرسخت سرکوب کمون است.

تامییزیه، Tamisier, François Laurent Alphonse (۱۸۸۰-۱۸۰۹)

ژنرال و سیاستمدار؛ از تحصیل‌کرده‌های پلی تکنیک و افسر توپخانه؛ نماینده موسسان در ۱۸۴۸ و مجلس (۱۸۴۹)؛ در ۱۸۵۱ با کودتای ۲ دسامبر مخالفت

کرد؛ و همکارانش تشویق‌اش کردند که جریان مخالفت با لوئی بناپارت را سازمان دهد. بعد از ۴ سپتامبر ۱۸۷۰، فرمانده عالی گارد ملی؛ پس از قضایای ۳۱ اکتبر استعفا داد تا آلوده سیاست‌های سرکوب نشود؛ در ۱۸۷۱ نماینده مجلس از ژورا - Jura - در ۱۸۷۶ سناتور شد و با کودتای ماک ماهون مخالفت کرد.

تایفر، Taillefer

صندوقدار یک شرکت بیمه؛ با همدست‌اش، ژول پیک، به جرم کلاهبرداری در ۱۸۶۸ محکوم شد؛ ژول فاور او را از زندان رها کرد.

تروشو، Trochu, Louis Jules (۱۸۹۶-۱۸۱۵)

ژنرال؛ پیشرفت‌هایش در دوره سلطنت ژوئیه و امپراتوری، در جنگ‌های مستعمراتی الجزایر، کریمه و ایتالیا بود؛ در ۱۷ اوت ۱۸۷۰ از سوی پالیکاوو فرماندار پاریس شد؛ در ۴ سپتامبر رئیس حکومت دفاع ملی شد؛ طرفدار روحانیت و سلطنت‌طلب بود، و با مردم پاریس سر مخالفت داشت.

تولن، Tolain, Henri Louis (۱۸۹۷-۱۸۲۸)

کارگر حکاک؛ نویسنده بیان نامه شصت نفره (۱۸۶۴) که از نامزدی کارگران در مجالس قانونگذاری دفاع می‌کرد؛ عضو انترناسیونال، نماینده کنگره بال - Bâle - ۱۸۶۹؛ تحت تأثیر پرودون از جنبش کارگری جدا شد و به اصلاح‌طلبان و همکاری کنندگان گرایید؛ در ۱۸۷۱ نماینده مجلس؛ اعلامیه آشتی شهرداران را امضاء کرد اما در ورسای مستقر شد؛ از انترناسیونال اخراج شد، در ۲۷ آوریل ۱۸۷۱؛ سناتور در ۱۸۷۵.

تی‌یر، Thiers, Louis Adolphe (۱۸۷۷-۱۷۹۷)

وکیل دعاوی، روزنامه‌نگار، مورخ و سیاستمدار؛ در دوره احیاء عقاید لیبرالی داشت؛ در دزدیده شدن پیروزی مردم در ۱۸۳۰ و به قدرت رساندن لوئی فلیپ مشارکت داشت؛ در سرکوب طرفداران لژیتمیست دوشس دو بری (duchese de)

Berry) در ۱۸۳۱ و سرکوب جنبش‌های جمهوریخواهی لیون و پاریس در ۱۸۳۴ شرکت فعال داشت؛ در ۱۸۳۶ رئیس کابینه وزرا؛ در سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۸ از قدرت برکنار بود؛ در ۱۸۴۸ نمایندهٔ موسسان؛ از نامزدی لوئی بناپارت برای ریاست جمهوری دفاع کرد؛ از سوی ژول فاور برای مذاکره با دربارهای اروپا در مورد جنگ ۱۸۷۰ عازم پایتخت‌های اروپا شد؛ در ۱۸۷۱ نمایندهٔ مجلس و از آنجا رئیس قوه مجریه؛ ورسای را به عنوان پایتخت برگزید و عامل جنگ داخلی شد؛ با حمایت اکثریت سلطنت‌طلب و ژنرال‌های طرفدار امپراتوری و کمک‌های بیسمارک، پاریس را زیر گلوله باران گرفت و کمون را سرکوب کرد. از سوی مجلس به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد ولی در برابر ائتلاف سلطنت‌طلب‌ها در ۱۸۷۳ کناره گرفت. از سیاستمداران مرتجعی بود که با مردم فرانسه دشمنی داشت و از آنان با عنوان «انبوه بی‌سروپا» یاد می‌کرد.

داریو، Darboy, Georges (۱۸۱۳-۱۸۷۱) سراسقف پاریس که به دستور کمیسیون امنیت ملی کمون به عنوان گروگان توقیف و در ۲۴ مه ۱۸۷۱ تیرباران شد.

دسمارت، Desmarests

سروان ژاندارمری؛ اهل ورسای؛ قاتل فلورانس از فعالان کمون.

دوئه، Douay, Félix Charles (۱۸۱۶-۱۸۷۹)

ژنرال؛ در جنگ‌های کریمه و ایتالیا شرکت داشت؛ در لشکرکشی مکزیک نیز؛ جزو ارتش شالون زیرفرمان ماک ماهون بود که در برابر آلمان‌ها در سدان تسلیم شد؛ به فرماندهی گروهی از نظامیان ورسای منصوب شد؛ از دروازه سن کلود، روز ۲۱ ماه مه ۱۸۷۱ وارد پاریس شد؛ تروکادرو را تصرف کرد؛ از مسئولان قتل عام مرکز پاریس؛ در ۱۸۷۹ به سمت بازرس ارتش انتخاب شد.

دوفور، Dufaure, Armand Jules Stanislas (۱۷۹۸-۱۸۸۱) وکیل دعاوی و سیاستمدار؛ طرفدار خاندان سلطنتی اورلئان؛ در سلطنت ژوئیه

نماینده مجلس و وزیر، سپس به همین مناصب در دوره جمهوری؛ رهبری کننده عملیات سرکوبگرانه علیه جمهوریخواهان؛ نماینده در مجلس ۱۸۷۱؛ وزیر دادگستری دوره تییر؛ دستیار و حامی او در سرکوب کمون.

دووال، Duval, Émile Victor (۱۸۴۰-۱۸۷۱) شغور و زله ۱۸۷۱-۱۸۴۰؛ کارگر فلزکار؛ پیرو بلانکی؛ منشی شورای فدرالی اترناسیونال در پاریس؛ عضو کمیته مرکزی گارد ملی؛ عضو کمون از ناحیه ۱۳ پاریس؛ سردار کمون؛ در ۱۴ آوریل ۱۸۷۱ دستگیر و تیرباران شد.

ژاکمه، Jacquemet, Jacques (۱۸۴۸-۱۸۷۱) شغور و زله ۱۸۷۱-۱۸۴۸؛ کشیش و نایب اول سراسقف پاریس در ۱۸۴۸.

سیسه، Saisset, Jean Marie Joseph Théodore (۱۸۱۰-۱۸۷۹) شغور و زله ۱۸۷۹-۱۸۱۰؛ دریادار و سیاستمدار؛ نماینده مجلس در ۱۸۷۱؛ بعد از ۱۸ مارس، به دستور تییر فرمانده گاردهای ملی ناحیه «سن» شد؛ ولی پس از اقدامی در از هم پاشاندن گردان‌های گارد ملی، به ارتش ورسای پیوست.

سوزان، Suzanne (Susane), Louis (۱۸۱۰-۱۸۷۶) شغور و زله ۱۸۷۶-۱۸۱۰؛ ژنرال؛ فرمانده یک لشکر توپخانه در ۱۸۷۰؛ مدیرکل توپخانه در ۱۸۷۱.

فاور، Favre, Gabriel Claude Jules (۱۸۰۹-۱۸۸۰) شغور و زله ۱۸۸۰-۱۸۰۹؛ وکیل دعاوی و سیاستمدار؛ با دفاع از جمهوریخواهان در دوره سلطنت ژوئیه به شهرت رسید؛ معاون وزیر خارجه در ۱۸۴۸؛ نماینده موسسان و قانونگذاری در سال‌های ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۱؛ عضو حکومت دفاع ملی (۱۸۷۰) و وزیر جارجه مأمور مذاکره با بیسمارک؛ یکی از معماران اصلی تسلیم پاریس به پروس؛ همراه تییر در مذاکرات فرانکفورت؛ دشمن سرسخت کمون؛ از پروس‌ها بر ضد پاریس تقاضای کمک کرد و در صدد برآمد اعضاء فراری کمون را از خارجه بگیرد و به فرانسه برگرداند. عضو آکادمی فرانسه.

فزی، Jules François Camille Ferry (۱۸۳۲-۱۸۹۳) جزو نمایندگان قانونگذاری؛ منشی حکومت دفاع ملی؛ در ۳۱ اکتبر ۱۸۷۰ به دست تظاهرکنندگان در هتل دوویل بازداشت شد؛ پس از آزادی؛ باعث آزادی دیگر همکارانش گردید؛ مشوق اقدامات سرکوبگرانه؛ شهردار پاریس در ۱۶ نوامبر ۱۸۷۰؛ هیچ اقدامی در پیشگیری از قحطی در پاریس در دوره محاصره این شهر نکرد؛ در ۱۸ مارس از پاریس گریخت؛ با سقوط کمون از طرف تی‌پر مأمور شهرداری پاریس شد؛ در پست وزارت آموزش و پرورش طرفدار تعلیمات و آموزش عرفی بود.

فلورانس، Gustave Flourens (۱۸۳۸-۱۸۷۱) پروفیسور فیزیولوژی؛ در مارسیز روکفور مشارکت، و در تظاهرات نویی در تدفین ویکتور نوآر حضور داشت؛ در جنبش ۳۱ اکتبر ۱۸۷۰ شرکت داشت که توسط مقامات حکومت دفاع ملی تحت تعقیب قرار گرفت و زندانی شد؛ پس از آزاد شدن در ۱۸ مارس، از طرف ناحیه ۱۹ پاریس به عضویت در کمون انتخاب شد؛ عضو کمیسیون جنگی کمون که به دست ژاندارم دسمارت در ۱۳ آوریل ۱۸۷۱، در شاتو - Chaton - به قتل رسید.

کوئتلوگون، Louis Charles Emmanuel (Comte de) Coetlogon (۱۸۱۴-۱۸۸۶) افسر و سازمانده؛ در سلطنت ژوئیه در الجزیره در نبردهای استعماری شرکت داشت؛ در دوره امپراتور رئیس پلیس شد؛ در تظاهرات دوستانان نظم در ۲۲ مارس ۱۸۷۱ شرکت کرد؛ دارای نشان لژیون دونور؛ به خاطر فساد مالی در ۱۸۷۵ محکوم شد.

کوربن، Claude Anthine Corbon (۱۸۰۸-۱۸۹۱) پیشه‌ور، روزنامه‌نگار و سیاستمدار؛ موسس روزنامه کارگاه که هدفش منحرف کردن طبقه کارگر از مبارزه بود؛ در موسسان ۱۸۴۸ نمایندگی داشت و به بورژوازی پیوست؛ حکومت ۴ سپتامبر وی را به سمت شهردار ناحیه ۱۵ پاریس برگزید؛ در ۱۸۷۱ نماینده مجلس شد؛ در ۱۸۷۵ سناتور.

گالیفه، Galiffer, Gaston Alexandre Auguste (marquis de) (۱۸۳۰-۱۹۰۹) ژنرال؛ در کریمه، الجزایر و مکزیک ماموریت داشت؛ افسر گماشته لوتی بناپارت و از درباریان مورد توجه رژیم؛ در سدان فرمانده گردان بود و در هنگام تسلیم ارتش فرانسه به اسارت در آمد؛ پس از بازگشت، فرانسه فرمانده یک گردان سوار از سپاهین ورسای شد؛ قتل عام زندانیان کمون از افتخارات اش بود؛ فرماندار نظامی پاریس در ۱۸۸۰؛ وزیر جنگ در ۱۸۹۹.

گامبتا، Gambetta, Léon (۱۸۳۸-۱۸۸۲) وکیل دعاوی؛ از مخالفان جمهوریخواه امپراتوری؛ عضو حکومت دفاع ملی؛ در ۶ فوریه ۱۸۷۱ در بوردو بود و از عضویت در حکومت کناره گرفت؛ در دوره کمون در اسپانیا بود؛ با کودتای مارشال ماک ماهون مخالفت کرد؛ در ۱۸۷۹ رئیس مجلس؛ به دنبال انتخاب بلانکی جزو مدافعان عفو عمومی برای اعضا کمون شد.

گانسکو، Ganesco, Gregory در ۱۸۳۰ در رومانی به دنیا آمده بود؛ تبلیغاتچی طرفدار بناپارت؛ در ۱۸۷۰ روزنامه جمهوریخواه را که جیره خوار تی بر بود تأسیس کرد.

گیزو، Guizot, François Pierre Guillaume (۱۷۸۷-۱۸۷۴) مورخ و سیاستمدار؛ منشی کل حکومت موقت ۱۸۱۴، در ۱۸۱۵، همراه لوتی به مهاجرت رفت؛ در دوره احیاء از لیبرال ها بود؛ در دوره لوتی فیلیپ، وزیر شد، به ویژه از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۸. به سیاستی ارتجاعی دست زد و با انقلاب ۱۸۴۸ از قدرت برکنار شد؛ از مدافعان منافع اولیگارشسی مالی فرانسه بود.

گیود، Gulod, Alphonse Simon ژنرال، فرمانده کل توپخانه در دوره محاصره پاریس توسط پروسی ها و سپاهین ورسای.

لافیت، Jacques Laffitte (۱۸۴۴-۱۷۶۷) (۱۷۶۷-۱۸۴۴) بانکدار و سیاستمدار؛ کارمند، و سپس شریک بانکداران پژه گو - Perrégaux - مباشر، سپس حاکم بانک فرانسه؛ در ۱۸۳۰، برای محروم کردن مردم از پیروزی‌های شان لوئی فیلیپ را به سلطنت رساند؛ در سال‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۳۱ وزیر و رئیس کابینه وزرا؛ سپس از کابینه کنار گذاشته شد.

لوئی فیلیپ، Louis Philippe (۱۸۵۰-۱۷۷۳) (۱۷۷۳-۱۸۵۰) پسر فیلیپ - آگالیت، دوک اورلئان؛ از ۱۷۹۳ تا دوره احیاء سلطنت، به حالت مهاجر در خارج از فرانسه زیست؛ لوئی ۱۸ عنوان‌اش را به وی داد؛ ثروتی به هم زد و پس از انقلاب ۱۸۳۰، توسط نمایندگان بورژوازی بالای فرانسه به عنوان «پادشاه فرانسویان» به سلطنت برگزیده شد (۷ اوت ۱۸۳۰)؛ در پادشاهی‌اش بر بانکداران و ثروتمندان تکیه داشت؛ با انقلاب ۱۸۴۸ از سلطنت رانده شد.

لوفلو، Le Flo, Adolphe Emmanuel Charles (۱۸۸۷-۱۸۰۴) (۱۸۰۴-۱۸۸۷) ژنرال و سیاستمدار؛ در جنگ‌های استعماری الجزایر شرکت داشت؛ در ۱۸۴۸ نماینده مردم در موسسان؛ مخالف کودتای ۲ دسامبر؛ در ۱۸۷۰، وزیر جنگ حکومت دفاع ملی؛ نماینده مجلس در ۱۸۷۱ و طرفدار سرکوب؛ سفیر فرانسه در روسیه در سال‌های ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۹.

لوکنت، Lecomte, Claude Martin (۱۸۷۱-۱۸۱۷) (۱۸۱۷-۱۸۷۱) ژنرال؛ در دوره محاصره پاریس آشکارا از تسلیم شهر به دشمن دفاع می‌کرد؛ مأمور مصادره توپ‌های گارد ملی شد و دستور داد به روی مردم تیراندازی شود، ولی سربازان‌اش، در روز ۱۸ مارس ۱۸۷۱، خود او را پای دیوار گذاشتند و تیرباران‌اش کردند.

مارکوفسکی، Markovski (۱۸۸۱-۱۸۸۱) (۱۸۸۱-۱۸۸۱) جاسوس جهانوطن، در خدمت تی‌یر قرار گرفت.

میلییر، (Millière, Jean-Baptiste) (۱۸۷۱-۱۸۱۷)

بشکه‌سازی که از راه کار خویش دکترای حقوق گرفت و وکیل دعاوی شد؛ در کلرمون فراند (Clarmont-Ferrand) روزنامه‌ای به نام *Éclairneur républicain* تأسیس کرد؛ روزنامه‌اش در ۲ دسامبر ۱۸۵۱ تعطیل و خود او به الجزایر تبعید شد؛ به دلیل مخالفت با امپراتوری از شغل‌اش در شرکت بیمه لوسولی - Le Soleil - رانده شد؛ در ایجاد مارسیز همدست روکفور بود؛ در جنبش ۳۱ اکتبر ۱۸۷۰ شرکت داشت؛ در نمایندگی مجلس در ۱۸۷۱ مدارکی در فساد ژول فاور منتشر کرد؛ از اعضاء فعال کمون؛ در ۲۶ مه ۱۸۷۱ بازداشت و روی پله‌های پانته‌ئون در حالی که فریاد می‌زد: زنده باد خلق، تیرباران شد.

والانتن، Valentin

ژنرال فرمانده ژاندارمری؛ آجودان وینوا؛ فرمانده سپاه پاریس؛ از سوی حکومت ورسای مامور انجام وظایف رئیس شهربانی شد؛ به دستور او جریان وصول کالا و مایحتاج به پاریس قطع شد و هر کس که از پاریس بر می‌گشت توقیف می‌شد (۱۸۷۱)؛ در طول هفته خونین، بازداشت‌ها، مصادره‌ها و تیرباران شدن‌ها همه به دستور او بود.

وایان، (Vaillant, Édouard) (۱۹۱۵-۱۸۴۰)

مهندس و دکترای علوم؛ پزشک؛ عضو انترناسیونال؛ عضو کمیته مرکزی گارد ملی؛ عضو کمون در ناحیه ۸ پاریس؛ غیاباً به مرگ محکوم شد. در کنگره لاهه (۱۸۷۲) از انترناسیونال کناره گرفت و به فعالیت در کمیته انقلابی مرکزی ادامه داد؛ پس از عفو عمومی ۱۸۸۰، عقاید بلانکیستی پیدا کرد؛ در ۱۸۸۳ مشاور شهرداری پاریس؛ در ۱۸۹۳ نماینده مجلس؛ در اواخر عمر تحت تأثیر جریان‌های رفورمیستی طرفدار ژورس شد و در ۱۹۱۴ به طرفداران امپریالیسم مدافع میهن‌پرستی شدید گرایید.

وینوا، (Vinoy, Joseph) (۱۸۸۰-۱۸۰۰)

ژنرال؛ افسر گارد شاهی در ۱۸۲۳؛ در جنگ‌های مستعمراتی الجزایر، کریمه و

ایتالیا شرکت داشت؛ در ۱۸۶۵ سناتور؛ یکی از ژنرال‌های محاصره‌کننده پاریس، همدست تروشو و دست‌آختر جانشین او در ۲۷ ژانویه ۱۸۷۱؛ تظاهرات همین روز را بیدرنگ سرکوب کرد؛ در تجاوز و حمله نظامیان برای مصادره توپخانه‌گارد ملی شرکت داشت، در ۳ آوریل ستون هم‌پیمانان پاریس را از هم پاشاند و دستور تیرباران دووال را صادر کرد؛ حملات بر ضد محله‌های شمال غربی پاریس را رهبری کرد و سرانجام وارد پاریس شد و به طرف مرکز، هتل دوویل و باستیل پیش رفت؛ مدافعان دژ ونسن در ۲۹ مه به وی تسلیم شدند و او دستور تیرباران ۱۹ افسر گارد ملی را که اسیر شده بودند صادر کرد؛ از عوامل آتش‌سوزی‌های پاریس و معروف به جلاد پاریس بود.

هکرن، Heeckeren, Georges Charles d'Anthès (baron de) (متولد ۱۸۱۲) ماجراجو و دیپلمات؛ فرزند یک مالک آلمانی که توسط بارون هکرن در سنت پترزبورگ به فرزندی خوانده شد؛ سروان گارد امپراتوری و دیپلمات در خدمت تزار نیکلای اول؛ وی شاعر بزرگ پوشکین، را به دوئل فرا خواند و وی را در ۱۰ فوریه ۱۸۳۷ کشت؛ به فرانسه بازگشت و در مجالس موسسان و قانونگذاری در سالهای ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۱ به نمایندگی انتخاب شد. از عوامل لوئی بناپارت بود و در کودتا دست داشت؛ به مقام سناتور رسید.

www.iran-socialists.com

ketab@iran-socialists.com

فهرست اعلام

- آفر، ۱۵۰
آکساندر، ۶۶
اسپارترو، ۸۲
امپراتور ناپولئون، ۶۰
انگلز، فردریش، ۲۳، ۴۵، ۴۷، ۵۲، ۶۸، ۷۰
بارون، ۱۵۰
بسله، ۸۵
بلانکی، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۹۰، ۹۶
۱۵۰، ۱۴۹
بوزنوال، ۹۸
بیمارک، ۲۴، ۲۵، ۳۰، ۵۴، ۶۶، ۷۶
۷۹، ۸۴، ۸۷، ۹۰، ۹۱، ۱۱۶، ۱۲۸
۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۵۲
پالیکانو، ۹۰
پرودون، ۴۱، ۴۲
پوئه - کرتیه، ۹۰، ۱۳۹
پیک، ۷۸
پیکارد، آرنور، ۷۸، ۷۹
پیکارد، ارنست، ۷۸، ۷۹، ۹۰، ۱۰۱، ۱۵۳
پیتری، ۵۳، ۱۳۴
ناسیت، ۱۴۴
نامیزیه، ۹۷
نایوفر، ۷۸
نروشو، ۷۳-۷۶، ۸۶، ۹۳، ۹۷، ۱۴۸
تولن، ۱۰۴
توم پوس، ۱۰۲
تیمورلنگ، ۱۰۲
تسییر، ۳۲، ۳۷، ۵۱، ۷۳-۷۵، ۷۹
۸۱-۹۴، ۹۸، ۱۰۰-۱۰۵، ۱۱۰
۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۱-۱۳۳
۱۴۵، ۱۴۷-۱۵۰، ۱۵۳
داربوآ، ۱۴۹
دسماره، ۱۰۲
دونه، ۱۴۲
دوبری، دوشس، ۸۰
دوپالادین، اورل، ۹۱، ۹۴
دوپن، هانری، ۹۹
دوشامبور، کنت، ۸۰
دوفور، ۸۹، ۱۰۰، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷
دوکالون، ۱۳۳
دون کارلوس، ۸۳

- دووال (ژنرال)، ۱۰۱
ژاکمه، ۱۵۰
ژول سیمون، ۹۰
ژول فاور، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۵، ۹۰
ژول فری، ۷۹
سوزان، ۷۶
سه‌سه، ۱۰۱
سیلا، ۸۶، ۱۳۳
شارلمانی، ۱۲
شانگاریه، ۱۰۰
شاه بومبا، ۸۱، ۸۲
شیلر، ۸۳
فاور، ۷۵
فرانسوا شارل ژوزف، ۱۱
فرانسوا شارل ژوزف بناپارت، ۶
فردیناند دوم، ۸۱
فلورانس، ۹۰، ۹۶، ۱۰۲
کاوینیاک، ۱۳، ۱۵۰
کله‌مان توماس، ۹۵، ۹۶، ۱۰۵، ۱۳۶
کوتلوگون، ۹۹
کورین، ۷۵
کوکلمان، ۱۰۳
گال، ۹۷
گالیفه، ۱۰۱، ۱۰۴
گامبتا، ۷۵
گانسکو، ۱۲۵
گورچاکوف، ۶۶
گیزو، ۸۲، ۸۳
گیود، آلفونس سیمون، ۷۶
گیوم، ۶۰، ۱۴۰
لافیت، ۸۰
- لوئی بناپارت، ۷، ۱۱، ۱۳، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۴۹، ۵۳-۵۵، ۵۹، ۶۱، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۶، ۸۳، ۸۵، ۹۱، ۹۳، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۳۷
لوئی پانزدهم، ۳۵
لوئی فیلیپ، ۲۷، ۲۹، ۸۰، ۸۳، ۸۵
لوفلو، ۹۷، ۱۰۴
لوکنت، ۹۵، ۹۷، ۱۰۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۱
مارکوفسکی، ۱۲۵
ماری ژوزف، ۷
ماک ماهون، ۱۴۱، ۱۴۹، ۱۵۰
موتسکیو، ۱۱۴
میلر، جو، ۷۸
میلیر، ۷۷
ناپولئون اول، ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۲۴، ۵۶، ۶۴، ۶۵، ۸۴
ناپولئون بناپارت، ۱۱، ۷۰
ناپولئون بناپارت اول، ۶، ۱۲، ۱۱۵، ۱۲۲
ناپولئون دوم، ۶، ۱۱
ناپولئون سوم، ۶، ۷، ۱۱، ۱۳، ۳۰، ۵۰، ۱۳۹
والانتن، ۹۰، ۹۱، ۱۳۴
ولتر، ۱۰۲، ۱۲۱
ونوئلی، ۷۶
ویان، ۴۰
وینوآ، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲
هتزل، ۷۶
هروه، ادوارد، ۱۴۴
هسل، ۷۶
هکرن، ۹۹
هوسمان، ۱۲۶

www.iran-socialists.com
ketab@iran-socialists.com

از کتابهای نشر مرکز

انقلاب صنعتی قرون وسطا ژان گمپل / مهدی سبحانی

پنجاه سال جنگ سرد والتر لافه‌بر / دکتر منوچهر شجاعی

روشنفکران در قرون وسطا ژاک لوگوف / حسن افشار

رویدادنگاری تاریخ جهان کالین مک‌ایودی / حسن افشار

طالبان پیتر مارسدن / کاظم فیروزمند

کالون و قیام کاستلیون اشتقان تسوایک / عبدالله توکل

نبردهای طبقاتی در فرانسه کارل مارکس / باقر پرهام

نگاهی تاریخی به سانسور روبرتنتس / فریدون فاطمی

هیجدهم برومر لوئی بناپارت کارل مارکس / باقر پرهام

سه‌گانه‌ی مارکس درباره‌ی تحولات سیاسی فرانسه در دوره‌ی بین انقلاب ۱۸۴۸ و رویدادهای ۱۸۷۱، شامل هیجدهم پرومتر لویی بناپارت، نبردهای طبقاتی در فرانسه، و جنگ داخلی در فرانسه نمونه‌ی عالی و اصیل کاربرد دیدگاههای نظری مارکس روی واقعیت‌های تاریخی است و با توجه به آشنایی عمیق وی با اوضاع سیاسی فرانسه، هم از دید تحلیل تاریخی اهمیت دارد و هم از حیث تبیین نظری. سال ۱۸۷۱ شاهد نخستین تلاش برای تحقق بخشیدن به آرمانهای سوسیالیستی بود که گرچه پایانی ترازدی‌آسا داشت، آرمانخواهان آن‌را همچون شکستی که پایه‌ی پیروزی محتوم آینده بود تلقی کردند و تحلیل مارکس از این تلاش تأثیر نیرومندی بر اندیشه‌ی مارکس‌گرایان آینده داشت.

طیف خواننده: پژوهندگان تاریخ سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، مارکس‌گرایی و سوسیالیسم.

